

تناسب‌اندیم

سال اول، شماره دوازدهم، ماه سنبله سال ۱۳۹۳

ارگان نشراتی انجمن فرهنگی جهادگران خور

علمی فرهنگی تاریخی ادبی هنری

گرامی بادروز جهانی صلح

در برکهای این شماره

۱- آغاز سخن

۲- پیام رئیس

۳- یادداشت مدیر مسئول

۴- تیرگی دهزاد

۵- شاخص ها

۶- زنان دربار

۷- حریم خیال

۸- دنیای کودک

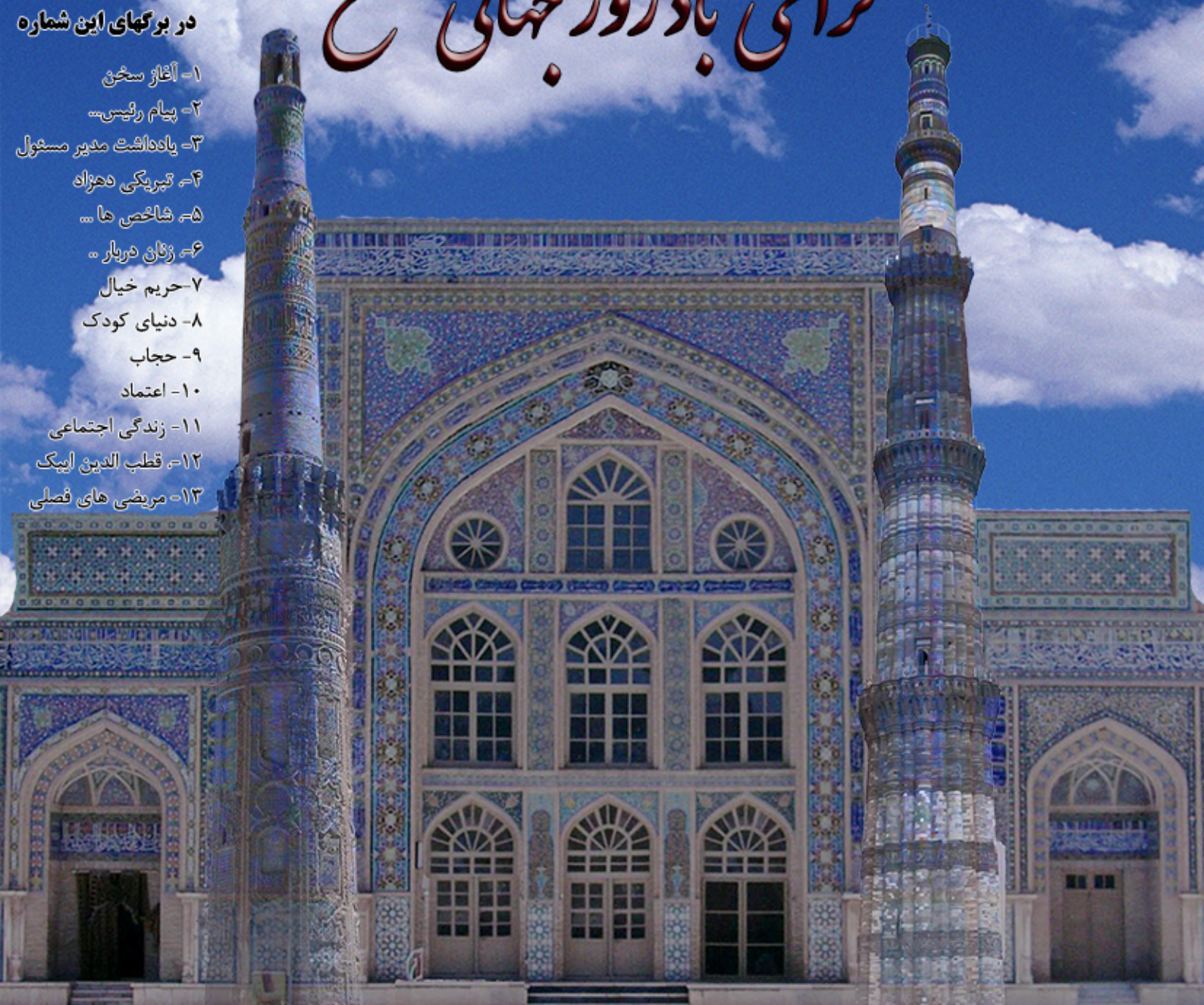
۹- حجاب

۱۰- اعتماد

۱۱- زندگی اجتماعی

۱۲- قطب الدین ایبک

۱۳- مریضی های فصلی





شَنَسِبَانِی

تاریخی، فرهنگی، ادبی و هنری، سال اول، شماره دوازدهم، ماه سنبله ۱۳۹۳

صاحب امتیاز: انجمن فرهنگی جهانداران غوری

مدیر مسئول: نثار احمد حبیبی غوری

تنظیم کننده و سردبیر: انجینیر محمد نظر حزین یار

هیئت تحریر: سید محمد رفیق نادم، استاد شاه محمود محمود، دکتور محمد عابد حیدری، پروفیسور عزیز احمد پنجشیری، استاد رحمت الله بیژن پور، قاضی غوث الدین مستمند غوری، مولانا شرف الدین اعتصام، استاد محمد رسول فایق، استاد عبدالشکور دھزاد، عایشہ عنقا نیازی غوری، ممتاز سرور یار و گل آقا رامش

گرافیک: محمد قسیم حزین یار

طرح جلد: سید محمد شکیب زیرک

طرح و مینیاتور: محمد حبیب حزین یار

شماره های تماس: حبیبی: ۰۷۹۹۰۲۵۲۹۹ - حزین یار: ۰۷۹۹۲۳۷۵۷۹ - نادم: ۰۷۹۹۳۴۸۳۹۶

ایمیل: hazinyar.gjcf@gmail.com

آدرس: انجمن فرهنگی جهانداران غوری، حوزہ غرب، شہر ہرات، گردہ پارک ترقی، سالون فانوس دریا، طبقہ چہارم.

چاپ: ستارہ نقرہ ای - کوچہ گدام ۰۴۰۲۳۲۳۱۰

مدیر مسئول درویش مطالب دست باز دارد.
بدون از سرمقالہ، نوشتہ یا مطالب دیگر صرفاً نظر نویسندہ بودہ و نشریہ شہانہ در این خصوص مسؤلیتی ندارد.

آغاز سخن



شنسبانیه از آغاز نشرات

درست یک سال قبل از امروز انجمن فرهنگی جهانداران غوری رویای را در سر می پروراند که این رویا درمخيله ی رهبری، همکاران و دوستداران علم و هنر رو به تکامل میرفت و چیزی جز نشریه ی از آن آدرس نبود، برگ نوشتاری که پیام آور صلح و آزادی و حامل اهداف والای هنردوستان و فرهیخته گان برای ملت مظلوم و تشنه ی آرامش این سرزمین باشد. سرانجام این رویا به حقیقت پیوست و مجوز رسمی آن از طریق دفتر مرکزی از مقامات ذیصلاح حاصل و به کار آغازید .

بلی؛ شنسبانیه ارگان نشراتی انجمن فرهنگی جهانداران غوری، رسانه ی که در آغاز با تجربه ی کم، علاقمندان اندک و نویسندگان محدود از یکسو، مشکلات تخنیکی و بعضی چالش های اندک وزود گذر از جانبی دیگر، فراروی گردانندگان آن و داو طلبان که بر حجیم بودن نشریه چانه می زدند، اصلاً در جریان کار حضور شان کم رنگ و یا بیرنگ شد.

تهیه مواد، شخصیت های که در قسمت تهیه مواد سهیم بودند، طرح و دیزاین ماهنامه یکی پی دیگری مشکلاتی بود که گاه در روند نشر ماهنامه سکتگی اندکی راییجاد میکرد، اما جای بس افتخار است که عده ی از هوا خواهان و طرفداران انجمن فرهنگی جهانداران غوری به کمال صداقت، درایت و تعمق اندیشه در تهیه و عرضه مواد نشراتی دوستانه، دلسوزانه و مسئولانه این پروسه را کماکان ادامه داده و حتی فراتراز یک شماره یا این پیک نوشتاری سهم شان را تبارزدادند.

امروز ماهنامه شنسبانیه در خانواده مطبوعات کشور، خصوصاً رسانه های علمی، فرهنگی، ادبی، تاریخی و هنری از مقام شامخ برخوردار است.

ما در جهانی قرارداریم که شهر نشینان همه معلومات شانرا ازسایت های انترنیتی بخوانش میگیرند و با روابط مجازی مشکلات شانرا رفع می نمایند، اما بیشترین مردم ما در اطراف و حتی بعضی از ولایات مثل: غور، بادغیس، فاریاب و سایر کنارگوشه های افغانستان که کمتر به دنیای مجازی دسترسی دارند، با علاقمندی از شنسبانیه و محتوای آن استفاده نموده، همیشه دست اندرکاران این ماهنامه رادر راستای مختلف راهنمایی، نقد و یا تقدیر نموده اند، مسئولین ماهنامه از همکاری و لطف بی نهایت دوستان و مخاطبین عزیزمان صمیمانه ابراز امتنان و قدردانی می نمایند.

امید واریم در مرحله جدیدی که ماهنامه شنسبانیه یا ارگان نشراتی انجمن فرهنگی جهانداران غوری پا به عرصه فعالیتش میگذارد با سهم داران بیشتر، مطالب ارزشمند با محتوای عالی، علمی، ادبی، فرهنگی، تاریخی و هنری بتوانیم ماهنامه را در فامیل مطبوعات کشور به مدارج عالی آن برسانیم، هکذا توانسته باشیم تاریخ و هویت امپراطوری غوری ها را که روزی جهان به عدل و انصاف شان می بالید بار دیگر از نظر دانش، هنر و فرهنگ، احیای مجدد نموده و ثابت سازیم که ما از نسل آنها بوده واصلت تاریخی خود را چون مردمک چشم حفظ می نمائیم.



پیام رئیس انجمن فرهنگی جهانداران غوری بمناسبت سالگرد ماهنامه شنسبانیه

ارگان نشراتی انجمن فرهنگی جهانداران غوری

هموطنان گرامی، فرهنگیان، ادب دوستان، تاریخ نگاران و تمام علم داران علم و دانش در کشور پرافتخار ما افغانستان!

جای بس افتخار است که ماهنامه شنسبانیه این زبان گویای ملت علم پرور و با فرهنگ ما یک سالگی اش را با وجود فرازو فرود های گوناگون موفقانه پشت سر میگذارد، برگ های را که در دست دارید دوازدهمین شماره ی این نشریه می باشد که کوشیدیم تا بهتر از پیش در اختیار شما هموطنان عزیز مان قرار بگیرد.

در طول یک سال و نشر یازده شماره از شنسبانیه با وجود تجربه جدیدش، چنان مطالب گران سنگی را به مطالعه خواننده اش قرارداد که مایه افتخار به انجمن، عزت به پیشینیان تاریخ و آموزنده ترین درس به نسل جوان خواهد بود.

شنسبانیه با در نظر داشت بیطرفی کامل و فراجهدن از مطالب سیاسی و عدم وابستگی بمتابسه یک منطق گویا در کانون ادب و فرهنگ جایش را یافت و غالبش را حفظ نمود، این پالیسی مطبوعاتی در روال کنونی بر گردانندگان آن فرصت بیشتر میدهد تا سیاق کلام شنسبانیه را مشحون از فرآورده های ادبی، تاریخی، فرهنگی و هنری گرداند.

ما یقین کامل و باور تمام داریم، حفظ بیطرفی، توجه به تاریخ پر افتخار غوری ها و آثار باستانی و هنر مندی سلاله شنسب بزرگ، رسالت ما را بیشتر از پیش سنگین تر نموده و باید این دین بزرگ را در غالب دانش و فرهنگ انسانی بصورت مضبوط ادامه داده و گوشه های تاریخ پرافتخار و غرور آفرین امپراطوری غوری ها را بار دیگر به آنایکه از تاریخ اجداد شان بیخبراند، دوباره خوانی نمائیم.

جای مسرت است، گردانندگان این ماهنامه با تمام نیرو و قدرت علمی شان در هر شماره به کیفیت ماهنامه افزودند و آنرا در طی یکسال همسنگ نشراتی نمودند که قدامت کاری شان به ده هاسال برمیگردد، انتظار می رود این حرکت موزون و سنجیده ی ما طوری ادامه یابد که روزی شاهد نشر و توسعه ی یکی از با کیفیت ترین و بزرگتری نشرات وطن ما تحت همین عنوان باشیم.

دیپلوم انجینیر عبدالرحمن غوری

رئیس انجمن فرهنگی جهانداران غوری



هموطنان گرامی، علاقمندان و خوانندگان ماهنامه شنسبانیه، ارگان نشراتی انجمن فرهنگی جهانداران غوری.

با تقدیم صمیمانه تبریکات نسبت یک سالگی ارگان نشراتی این انجمن، با خوشحالی می توان اعلام داشت که ماهنامه شنسبانیه در چوکات کارهای فرهنگی انجمن از ماه میزان ۱۳۹۲ به کار آغاز و هم اکنون یک سال را بدون توقف، تعلل، کم کاری و چالش های که سبب عقب مانی کار شنسبانیه گردد، منظمأ به نشراتش ادامه داده و محتوای اصلی آن را معرفی تاریخ غوری ها، فرهنگ باصلابت آل شنسب و چیره دستی هنرمندان امروزی کشور ما بخصوص غوری های جوان راتشکیل داده است.

خوشحال هستیم، اکنون دوازدهمین شماره شنسبانیه را در حالی نشر می کنیم که بسا نشرات نتوانستند در شرایط روان عمرشان را به طورمنظم ادامه داده و یا به آن هدفیکه نشانه گرفته بودند برسند، هدف ما از نشر این ماهنامه که به ظاهر از اوراق کمی برخوردار است کیفیت، ماهیت و گران وزن بودن آنست، نه اینکه کاغذی را سیاه نموده وارد مجاله دانی کنیم.

الحمدلله دست اندرکاران این نشریه با در نظر داشت مناسبت های گوناگون و سنجش عمیق در مورد مطالب نشر شده، گام های را برداشتند که نه تنهاکسی نتوانست انگشت انتقاد را جانب آن نشانه گیرد، بلکه هریک آنرا مورد تفقد و استقبال نیز قرار دادند، این تشویق، ترغیب و شایسته پسندی مردم ماست که ما توانستیم راه مان را در بین فامیل مطبوعات افغانستان در یابیم و بسوی منزل که نشانه گرفته ایم موفقانه حرکت مانرا ادامه دهیم.

لازم میدانم بحیث مدیر مسئول این ماهنامه از همه آنانیکه صادقانه در بلند بردن آن ما را همراهی نمودند ابراز امتنان و قدر دانی نمایم و هم از همه هموطنان عزیز و دانشمند مان می طلبم صدای شانرا از طریق همین نشریه هرچه رسا و رساتر نمایند و داشته های علمی و ادبی شانرا با ما شریک نموده و از آنچه لازمه ی دانش و علم و هنر است سایر هموطنان محروم خویش را بهره مند سازند.

نثار احمد حبیبی غوری

معاون انجمن فرهنگی جهانداران غوری و مدیر مسئول ماهنامه شنسبانیه

عرض تبریک و فراخوان به مناسبت سالگرد ماهنامه شنسبانه

الحاج عبدالشکوردهزاد



درآستانه سالگرد نشر و پخش ماهنامه شنسبانه قرار داریم

به بهانه پاسداری از این تولد میمون و مبارک میخواهم این دست آورد بزرگ رابه همه هموطنان و بخصوص اهل علم و ادب از صمیم قلب تبریک و تهنیت عرض نموده و برای دست اندرکاران این ماهنامه گرامی از بارگاه ایزدمنان طلب توفیق و سرافرازی مزید در دنیا و آخرت را بنمایم.

خدمت در عرصه علم و هنر خدمت پایدار و به یادماندنی است که تا انسان و حیات در روی این کره خاکی موجود اند در تارپود هر پژوهش رنگ و روئی از هنر بچشم خورده و در رشد و نمومی باشد که این رویش باعث روشنی تفکر آینده گان گردیده و ایشان روش و اندیشه گذشته گان خویش را بررسی و تجربه نموده و از این تجربه زودتر به مطلب میرسند.

از همین جاست که بالنده گی و پیشرفت بشر از نسل تانسلی روه صعود بوده و این رسالت میراث گونه انتقال و حیات انسانی را با مفهوم و هدفمندی سازد.

جای بسافتخار است به آنانیکه در این عرصه قدمی ولو کوچک برداشته و به عباره دیگر گوشه از مسئولیت

های بشری و اجتماعی خویش را در قبال آتیه درک و به انجام رسانیده اند. بنده در حالیکه نسبت مشکلات زنده گی در باب همکاری با این ماهنامه کم و کاستی های زیادی داشتم از حضور بعضی از دوستان گلایه دارم ، که با وجود وعده که در اول سپرده بودند، مضامین مبارک شان در این ماهنامه کمتر به چشم میخورد، که امیدوارم بعد از این مطابق وعده و بادرک مسئولیت که در برابر آل و تبار خویش دارند مضامین پربار شان را جهت هر چه غنامند شدن این ماهنامه ارسال و از همکاری دریغ نفرمایند. که انشاء الله تعالی سبب هدایت و موجب کسب ثواب خواهد شد.

شنسبانه گوید

به دراج دری زیانگینم
مرانامست و مفخرهم ازینم
نشان نیک بختی درجینم
چو خورشیدی درین روی زمینم
رفیق هم کلام و راستینم
به قرآن خدای نازنینم
به لطف آن خداوند برینم
بخوانی لوح این قلب غمینم
به یمن همت ایشان رهینم
توباشی آنچنان من هم چنینم
پذیراشود «دهزاد» ای «حزینم»

به فرهنگ وطن خط زرینم
ز شنسب آن امیر باسعادت
نمای نوعروسی در بساطم
بود روشن ز روی من جهانی
ترامن همره نیک و رفیقم
به نام من بود یک سوره نازل
شدم یکساله نیک و مبارک
به چشم معرفت بر من نظر کن
به اخلاف تبار خویش نازم
قلم برکش تو ای کلک هنرور
پیام همرهی رادر همه حال

... شاخص های امپراطوری غوری ها

سید محمد رفیق نادم

۱۱. اثرالدین ابهری (مفضل بن عمر بن مفضل ابهری سمرقندی) در منطق، ریاضی و نجوم دست طولایی داشت، تألیفات آن کتاب ایساغوجی، هدایت الحکمت و تنزیل الافکار فی تعدیل الاسرار می باشد.

۱۲. عین الزمان امام ابوعلی حسین بن علی قطان مروزی بخارایی الاصل در علوم دینی، طب ریاضیات و ادبیات سرآمدزمان خودبود، تألیفات زیاد دارد، عمده ترین کتاب ریاضی آن به نام شناخت کیهان است.

۱۳. احمد بن عمر سمرقندی معروف به نظامی عروضی چندین کتاب در علم نجوم، حساب الجبر، هندسه تألیف نموده .

۱۴. میر عباس بن شیث بن محمد سوری منجم زبر دست از جمله سلاطین غور.

۱۵. فخرالدین مبارک شاه مرورودی وزیر ارشدسلطان علا الدین غوری کتاب معروف و مشهور آن مدخل منظوم در علم نجوم می باشد، سلسله نسبی غوری ها را در شعر تنظیم نموده بود.

۱۶. سعدالدین غوری حکیم معروف و منجم مشهور در زمان سلطان غیاث الدین محمد سام غوری

۱۷. توجه سلاطین غوری در رشد علم و فرهنگ باعث گردیده بود تا در تمام شهر های بزرگ و کوچک سرزمین مفتوحه ی غوری ها علمای زبردست و کتابخانه های عظیم و مجهز بوجود آید، بزرگترین کتابخانه ها راسلطان علاالدین وسلطان شهاب الدین غوری داشتند اشخاص و افراد زیادی در زمان غوری ها کتابخانه ایجاد کرده بودند که معروف ترین آن کتابخانه اکبردر زمین داوود کتابخانه مبارکشاه بن حسن مروالرودی چهره بزرگ سیاسی و ادبی زمان غوری ها و غیره می باشد.

۱۸. مطالعه و کتابخانه، رشد علم و فرهنگ در بین مردم گسترش یافته بود، متأسفانه حملات وحشیانه غیر انسانی چنگیزیان سبب ویرانی شهر ها و یغما گری کتابخانه هاگردید، داشته های ذخیره شده در کتابخانه های به یغما برده شد و یا حریق گردید، اگر چنین مصیبت دامنگیر غوری ها نمی شد، امروز از وجود دانشمندان بیشتر و آثار متعدد دیگر اطلاع می یافتیم، بعد از یورش چنگیز علما و دانشمندان متواری شده، عده ی زیاد شان به هند، فارس و دیگر جا ها رفتند.

برتری غوری ها نسبت به غزنویان، سلجوقیان و خوارزم شاهیان این بود که در برابرشده هیچ نوع علم تنگ نظری نداشتند، در علوم شرعی، عقلی و غیره برخورد مساویانه داشته مانند سلاله مذکوره در برابر علوم تعصب گونه برخورد نمی کردند، آنها در برابر علوم عقلی خوشبینی نداشتند، علما که صاحب تألیف و مشغول کار های علمی بوده و به دربار غوریان جمع و مصروفیت داشتند مشاهیر و معروف ترین آنها قرار ذیل بودند:

۱. امام فخرالدین رازی سرمدرس مدرسه غیاثیه صاحب ده ها کتاب در علوم مختلف، عمده ترین کتاب آن تفسیر کبیربنام (مفتاح الغیب) .

۲. ابولفضل محمدبن طیفور سجاوندی لوگری از جمله تألیفات آن ، عین المعانی در تفسیر سبع المثانی.

۳. ابوالحسن علی بن ابی بکرمرغینانی تألیفات آن البدایه، الهدایه، مناسک حج و غیره.

۴. فخرالدین ابوالمظفر عبدالرحیم بن عبدالکریم سمعانی آثار متعدد در علم فقه دارد.

۵. صدرالدین علی هیصم نیشاپوری مدرس مدرسه افشین در زمان سلطان غیاث الدین غوری فقیهی بزرگ.

۶. ابوالفتح محمدبن ابوالقاسم عبدالکریم شهرستانی شافعی اشعری، تألیفات آن ، الملل والنحل والمصارعیته از متکلمین شهیر.

۷. ضیا الدین الرافع هروی بن ابوالفتح هروی در رشته های حکمت، فلسفه، طب ولغت استاد بوده، رساله منظوم جلالیه در تفسیرنود ونه نام از جمله تألیفات اوست.

۸. بهالدین ابوبکر بن ابوبکر بن ابی البشرالخرفی المروزی، در تاریخ، جغرافیا، و ریاضیات تألیفات زیاد دارد، منجمه منتهی الادراک فی تقسیم الافلاک و نصیره فی علم الهیته .

۹. ابوالحسن علی بن زیدبیهقی مشهور به ابن فندق و فرید خراسان، وی در علم تفسیر، حکمت، علوم عقلی، طب، تاریخ و ریاضی کتب زیاد تألیف دارد، منجمه تنقه صوان الحکمت، لباب الانساب و عرایس التفاسیر فی اصناف العلوم و غیره.

۱۰. مولانا سراج الدین منهج ، پدر صاحب طبقات ناصری سرپرست و مدرس مدرسه غوریان در بامیان.

... زنان دربار امپراطوری غوری ها

استاد شاه محمود محمود

بنابراین ملکه حلالی و یا جلالی همانا ماه ملک میباشد چون سلطان غیاث الدین محمد سام فقط یک نفر دختر داشت. قابل یادآوری است که همین ملکه جلالی بعداً در زمان علاءالدین اتسز حسین که به کمک خوارزمشاهیان به تخت فیروز کوه نشست، با تابوت برادر سلطان غیاث الدین محمود به هرات و خوارزم رفت. جوزجانی مینویسد: سلطان به‌الدین سام [پسر سلطان غیاث الدین محمود] و برادر و همشیرگان و والده او با خزاین که موجود بود، و عمه ایشان؛ ملکه جلالی دختر غیاث الدین محمد سام، که در حباله ملک علاء الدین بود، جمله را با تابوت سلطان غیاث الدین محمود بطرف خراسان بردند و تابوت محمود را در گازرگاه بهرات به نهادند و اتباع و عورات و مخدرات و ملکات را بخوارزم نقل کردند تا بعد حادثه کفار مغل چین در خوارزم بودند به نیکو داشت و اعزاز. ... که چون حادثه مغل ظاهر شد، مادر محمد خوارزمشاه آن دو شاهزاده را در جیحون خوارزم غرق کرد و دو دختر غیاث الدین محمود تا به تاریخ این طبقات یکی در بخاراست و یکی در بلخ در حباله ملک زاده بلخ پسر الماس حاجب بود.

۲ - ملکه گیلان یا کیدان:

به‌الدین سام در سنگه مندیش غور بود، چون سلطان سوری بغزنی رفت فیروز کوه را نیز با او گذاشت و در (۵۴۴هـ ق = ۱۱۴۹ م) در فیروز کوه بر تخت نشست، با شاران غرجهستان دوستی کرد، در گرمسیر قصرکجوران و قندهار و غور و در جبال هرات قلعه شیرسنگ و در غرجهستان قلعه بندار و قلعه فیوار و غرجهستان و مادین بنا کرد، و دختر ملک بدرالدین گیلان (ملکه گیلان) که از نسب شنسبانیان بود بحباله آورد، که مادر دو پسر معروف او سلطان معزالدین محمد سام و سلطان غیاث الدین محمد سام با اسم و یا هم ممکن لقب و شهرت دربار، ملکه کیدان معرفی شده که موصوفه دختر ملک بدرالدین کیدانی بوده است. بنوشته منهای السراج، سلطان به‌الدین سام ازین ملکه صاحب دو پسر و سه دختر بوده که آنها را چنین معرفی میدارد: « حق تعالی او را از آن ملکه بزرگ نسب، دوپسر و سه دختر کرامت کرد. پسران ... هریک سلطان غیاث الدین محمد سام و سلطان شهاب الدین محمد سام و دختران یکی ملکه جبال (بنوشته راورتنی ملکه جهان)، مادر ملک تاج الدین زنگی، و دیگر حره جلالی مادر سلطان بها والدین سام بن سلطان شمس الدین محمد بن ملک فخرالدین مسعود بامیانی، و سیوم ملکه خراسان مادر الب غازی بن ملک قزل ارسلان سلجوقی برادر زاده سلطان سنجرمیباشد.

برخی معتقد اند که مدرسه شاه مشهد که در کنار چپ دریای مرغاب موقعیت داشت. منسوب به ماه ملک است، که بقایای این مدرسه و کتیبه های متعددی از آن باقی مانده است که نشاندهنده فرهنگ عالی غوریان میباشد. این مدرسه از نگاه قدامت تاریخی و هنری بر جستگی خاص را حایز میباشد. با وجودیکه نام او از کتیبه افتاده است اما نظر به حدس و گمان هایکه موصوف به زهاد و عباد بیشتر از همه پابند بود اعمار این بقعه متبرک را به هدایت او میدانند.

کتیبه ۱: خط کوفی در حاشیه است مقابل ایوان بزرگ جنوبی: بسم الله الرحمن الرحيم امرت ببناء هذا المدرسة المباركة... ته المعظمه العامه... از کتیبه متذکره چنین بر می آید که این مدرسه را خانمی بناء نموده که بدون شبهه همان خانم دختر سلطان غیاث الدین ابوالفتح ملکه معظمه جلال الدین والدین که نام اصلی اش ماه ملک بود و نظر به قول مولف طبقات ناصری آن دختر پادشاهزاده بس بزرگ بود. وقرآن مجید محفوظ او بود و اخبار شهادت یاد داشت وخطش چون در شاهوار بود وهرسال یک کرت دورکت نماز گذاردی وتمام قرآن در آن دو رکعت ختم کردی.

در حالیکه عده بی دیگری اعمار مدرسه مذکور را به امر ملکه جلالی دختر دانشمند سلطان غیاث الدین غوری بنا شده بود و تا کنون خرابه های آن موجود است و فعلاً مردم محل آنرا به نام مدرسه شاه مشهد یاد میکنند، میدانند. و در نزدیکی محلی واقع است که دریای مرغاب در تقابل با دریاچه "کوچه" مسیر خود را به طرف شمال تغییر میدهد.

با استناد به طبقات ناصری که اولاده سلطان غیاث الدین محمد سام را معرفی نموده است عبارتند از: ملکه معظمه جلال الدین والدین (الملک جلال الدین و الدین) و سلطان غیاث الدین محمود است. و برای تأیید این مطلب باید دوباره طبقات ناصری را ورق زد و به عقب برگردیم؛ چون طغان شاه به تخت نشاپور نشست، با ملوک غور، اتصال معارف فرستاد و دختر سلطان غیاث الدین محمد سام طاب ثراه، به جهت پسر خود سنجر شاه بخواست، و اکابر و علماً نشاپور بیامدند و آن عقد منعقد کردند. چون طغانشاه برحمت حق پیوست، تکش خوارزمشاه لشکر به نشاپور آورد، نشاپور را ضبط کرد و سنجر شاه را بگرفت و به خوارزم برد، سلطان غیاث الدین ملکه حلالی (روارتی: جلالی) را پای کشاد [فسخ عقد] و بر قول امام شافعی (رح) و بملک ضیالدین در غور داد و سنجر شاه به خوارزم در گذشت.

۳ - ملکه تاج الحریر :

جوهر ملک با گوهر ملک دختر سلطان علاءالدین حسین (حور ملک دختر شار شاه بن ابراهیم را به زنی گرفته بود) است که به اشکال مختلف آمده است در نسخه کلکته آمده که : دختر عم خود ملک تاج الدین ، جوهر ملک بنت سلطان علاءالدین حسین و راورتی مینگارد : دختر عم خود ملکه تاج الدنیوالدین گوهر ملک بنت سلطان علاءالدین حسین .

جوزجانی مینویسد : سلطان غیاث الدین بعد از فتح گرمسیر و زمین داور و هرات ، قادس ، ولایت کالیون ، و فیوار و سیفرود در ضبط آورد دختر عم خود ملکه تاج الحریر جوهر ملک بنت سلطان علاءالدین را در حباله خود آورد و تمام بلاد غرستان و طالقان و جرزوان مسلم شد و بلاد جروم و تکناباد بسطان معزالدین داد .

از زندگی وی دیگر اطلاع در دست نیست تنها صاحب یک پسر سلطان غیاث الدین محمود که دختر ملک تاج الدین صاحب ولایت تمران را به زنی گرفته بود ، و یک دختر همان ملکه جلالی (ماه ملک) بوده است .

۴ - ملکه حره جلالی :

دختر سلطان بهاءالدین محمد سام و خواهر سلطانان (سلطان شهاب الدین و سلطان غیاث الدین محمد سام) بود وی به زنی شمس الدین محمد بن ملک مسعود صاحب بامیان در آمد . زن عالم و فاضل و دانشور بود . منہاج السراج جوزجانی از او بنام مادر بهاء الدین سام نامبرده است که : چون ملک فخرالدین مسعود بامیان [عم سلطانان] برحمت حق پیوست پسر مهتر او سلطان شمس الدین محمد بود او را بر تخت بامیان به نشاندند و خواهر سلطان غیاث الدین و معزالدین در حباله او بود ، که لقب او حره جلالی بود و از هر دو سلطان مهتر بود

پایان سخن :

تاریخ افغانستان و دودمانهای حاکم بر این سرزمین با همه پیچیدگی های مستند و غیر مستند ؛ مشکلات را همراه دارد به خصوص در مورد کاربرد ؛ اسم بانوان و ملکه ها و دختران سلاطین . نمیدانیم بنابر کدام ملحوظات اسمای فرزندان اناث سلاطین در کتابهای تاریخی به ندرت دیده میشود . اگر احیاناً نام میبرند به شکل مستعار آن استفاده میشود و یا القاب و یا با ذکر خانم سلطان و یا مادر سلطان و والده مأجده فلان و فلان . روی این منظور برای تحقیق اسناد تاریخی چنین نامها کمک نمیکند مثلاً در دوره غوری ها ملکه جلالی دختر سلطان غیاث الدین سام را با حره جلالی یا خواهر موصوف اشتباه میگیریم . با وجودیکه ملکه جلالی یا

ماه ملک با وجود ازدواج با علاءالدین محمد بن علی پسر شجاع الدین علی خرماص ، هرگز با او همبستر نگردید و بنابر قول طبقات ناصری در بکارت وفات نمود، در حالیکه ملکه حره جلالی دختر بهاءالدین محمد سام به زنی شمس الدین محمد پسر عم خویش در آمد و در بامیان می زیست ، و صاحب فرزندان گردید .

ضمناً در طبقات ناصری میخوانیم : و از ملک الجبال قطب الدین محمد که به غزنین شهادت یافته بود دختری مانده بود بوی دادند . چون آن حره طاب ثراه به حباله او آمد حق تعالی ایشانرا پسری داد هم حاجی و هم غازی گشت ، ملک ضیا الدین محمد ابو علی ، و آن چنان بود: که ملک علاءالدین ابوعلی در گذشت و آن پسر بزرگ شد مادر او را حق تعالی توفیق بخشید تا عزیمت سفر قبله کرد و نام والده او ملکه حاجی شد .

یکی از دلایل را میتوان حدس زد همانا غیرت و حمیت خواهد بود که تا امروز هموطنان ما نام خانم و دختر و خواهر را پنهان مینمایند از ذکر نام آنها در حضور و مجامع عمومی و محافل رسمی حتی تا امروز اباً میورزند . با وجودیکه فریاد شان با حقوق بشر و حقوق زنان و دیموکراسی بلند است اما در مورد خانم و دختر خویش همان یدیده پدر و یا مرد سالاری حکمفرما است .

من تا حال در جای نخوانده ام که دین اسلام مانع ذکر نام اناث در تاریخ و یا سوانح بانوان داشته باشد چون نامهای زوجات و دختران پیامبر مسلمانان حضرت محمد (ص) را همه میدانند و در کتب تاریخی به کرات به کار برده شده است . نام بانوان خلفای راشدین و دختران شان اکثراً ذکر شده است .

اما امروز از نامهای بانوان و صبیبه ها و خواهران سلاطین تاریخ افغانستان بی خبر هستیم حتی نمیدانیم چه زمانی و در کجا متولد شدند؟ و در کدام تاریخ و روی چه عواملی وفات نمودند؟ با کی ها ازدواج نمودند؟ و سرنوشت شان به کجا انجامید؟

روی این منظور این مختصر؛ راه را برای تحقیقات بعدی باز خواهد نمود تا بتوانیم در مورد زنان دربار سلاطین سلف بیشتر معلومات حاصل نمایم .

حق پیمانی

رویای میر عبیدالله سرحدی

با خلاق گر نمایی جلوه رخسار خویش
ماه و خوردر روز و شب شع و چراغ عالم اند
زائنه دای هر یکی را نور از انوار خویش
جملهء عالم ز جان و دل خریدار تواند
هرنگاهی میخری صد بنده دربار خویش
بر سر بالین من یک شب بیا تا بنگری
اضطراب درد عشق عاشق بگریده است
دسرحدی، دور از توای جان جهان گریده است
عاجز و بیچاره و درمانده اندر کار خویش

مستوره نوری

دل عشاق گرد عارضت مستانه
بلی چون شمع روشن شد دوصد پروانه
به هر جا پرتو نوری ز انوار خدا
مگر نقاش در میخانه درین
که از شوق تو میبینم بت زد نقش جمال
مرا دیروز واعظ و عظم ترک عشق و می رقصد
شکست امروز پیمان و سر پیمانه می رقصد
دلیم چون دام زلف و دامه خال تو میرقصد
ز ترس باد صبا از چین زلفش نکهتی دارد
مگر باد صبا از چین زلفش نکهتی دارد
که بلبل در گلستان و جغد در دیوانه میرقصد
که باشد در پس لولای دلبری دارا
ز آوازش بپین مستوره را دیوانه میرقصد

راه که فراروی
از خدایه اند

آزار مکش
تلدیس نه
گنجینه
در پیکره
راهی
یعنی
تو
پرو
بپ

دویتی های عشیق

ت وخط موازی است

من

قفل دلم واشدنی نیست
بای تو پیدا شدنی نیست
لطف تو بزرگ است بزرگ است
ء کوچک من جا شدنی نیست
که فراروست دو خط موازی است
که که حدیث من و تو دماء شدنی نیست
یغ مکن از خط و خالم مفربم
نه ء پرسوخته زیبا شدنی نیست
خودمده امید بلندم به بهاران
روی که کمر نبرشته بالا شدنی نیست
باید که تو مسیحا شده بی لیک مزن دم
در که دلم راست مداوا شدنی نیست
کمرنگ ترین واژه دیوان حیاتم
در خط کج و ریزکه خوانا شدنی نیست
بگذار که نا خوانده و بیگانه بمیرد
این واژه نفرین شده معنی شدنی نیست

همی سوزم که تا جانم بسوزد
گریبان تا بدامنم بسوزد
فراق خاطر دلدار آخر
همی ترسم که ایمانم بسوزد

با ایدل بنالیم و بسوزیم
چراغ عشق با دل بر فروزیم
نوای بلبلان در باغ این است
بخند گل اگر ما چشم دوزیم

میزر قصه
میزر قصه
باشد
قصه
تو

دنیای کودک

حقوق طفل از دیدگاه اسلام

تهیه و ترتیب : محمد حسیب حزین یار

چنین روایت شده که روزی العکبره ابن حابس به دیدار حضرت پیامبر رفت و آنحضرت را در حال بوسیدن نواسه های خود دید. العکبره به حضرت محمد (ص) گفت: پسر های دختر تان را میبوسید؟ در جواب گفت: آیا این تقصیر من است که خداوند شفقت را از دل تو بیرون کشیده است.

از نظر دین مبین اسلام ، حقوق اطفال، متعدد و اغلب طوری است که بزرگسالان واجد و حقدار آن هستند، این مسئله از این نظر قابل ذکر است که بسیاری از مکاتب و همه مذاهب در عهد و دوره خود به آن قائل اند. از نظر اسلام طفل مانند یک فرد بزرگسال دارای ارج، بها، و کرامت است. اسلام طفل را از نظر حقوقی و کرامت بشری به چشم انسان بزرگ میبیند و مانند بزرگ ها با او معامله میکنند، و برعکس از بازیچه به حساب آوردنش پرهیز نموده و از سهل انگاری در مورد حقوقش خود داری میکنند.

از نظر دین مبین اسلام ، اگر فردی نتوانست از عهده اداره همسرش برآید و نتواند او را اعاشه و اباته کند، میتواند آزادش بسازد(طلاق دهد). اما در باره طفل چنین حقی نیست، باید به اداره اش بپردازد، آنهم به وجه نیکو. توصیه های اسلامی میگویند: مهمترین میراث پدر برای فرزندان تربیت صحیح است. اسلام تربیه درست در حق طفل را نوع بخشش و عطیه والدین به فرزندان ذکر کرده است.

از نظر فلسفه اسلام ادای حق طفل ضروری است . زیرا طفل مظلوم است او هم به حفظ و نگهداری خود و هم به دفاع از حقوق و حیثیت خود قادر نیست. این مراقبت ها و تلاش ها تا سنینی باید ادامه بیاید که اسلام آنرا ۱۲سال میداند.

بدون تردید طفل از دیدگاه دین مبین اسلام دارای حقوق است . ادای این حقوق باید به گونه ای صورت گیرد که مصالح و منافع طفل در میان باشد و از راه های به آن رسیدگی شود که باعث صدمه و لطمه ای برای او نگردد، از آنجایی که حقوق طفل از دیدگاه اسلام یک وجیهه است ، خود داری در انجام این وظیفه مایه عقوبت و کیفر است، زیر عدم رعایت حقوق منشأ بسیاری از نابسامانی ها ، سوء رفتارها و شکنجه و صدمه ای برای طفل است. همچنین این خطر وجود دارد که طفل در اثر عدم توجه فامیل یا جامعه به راه های ناسالم رو آورد و در دستگیری به استقلال رای و اندیشه دچار عوارض گردد یا وجود خودش برای او کوچک و ناچیز معلوم شود که در آن صورت از شرش در امان نتوان بود.

قابل یاد آور است که والدین یا سایر افراد جامعه باید به این نکته توجه داشته باشند که از نظر دین مبین اسلام ادای حقوق طفل یک وظیفه است نه یک احساس، زیرا خداوند(ج) این وظیفه را بدوش بزرگسالان گذارده آنها را در این راستا مسئول ساخته است، او امانت دار خداوند (ج) است، در باره حفظ امانت حق منت گذاری بر او را ندارد. البته کسانی که این حق را ادا میکنند اجر او با خداوند(ج) خواهد بود.

اسلام به عنوان کامل ترین دین الهی در باره حقوق اطفال ارشادات و رهنمایی های فراوانی به ارمغان گذاشته است. اسلام دوره طفولیت را چون دنیای دلپذیر شادی ها ، زیباییها، رویا ها و محبت ترسیم میکند. آیات قرآن نشان دهنده عشق خداوند (ج) به اطفال است چنانچه خداوند در سوره البلد به اطفال سوگند یاد میکند.

همچنان ، خداوند(ج) در سوره الکهف در آیه ۴۶ می فرماید: مال و فرزندان در زندگی ، زینت دنیاست. پیغمبر اسلام دنیای طفولیت را مانند بهشت تصور کرده، می فرماید: اطفال پروانه های بهشت اند.

تعالیم اسلامی عالیترین نوع توجه را به اطفال مرعی و مجری نموده و پدران را از کشتن فرزندانشان بخاطر ترس از کمبود هزینه آینده منع کرده است. در تعالیم اسلام طفل آنچنان ارزش و جایگاه یافته است که تا وقتی که امام حسین (رض) بردوش حضرت محمد(ص) نشسته بود، او از سجده بر نمی خواست، نماز را با تمام ارزش و اهمیتی که دارد ، بخاطر گریه طفل با عجله تمام میکرد.

قلب پیغمبر اسلام حضرت محمد (ص) سرشار از محبت به اطفال بوده، روایت شده است که : روزی پیغمبر اسلام به منبر نشسته برای مردم سخنرانی میکردند، ناگهان نواسه های ایشان حسن و حسین را دید که میان مردم راه میروند و به سختی راه را باز میکنند،

حضرت سخنان خود را قطع کرده از منبر پائین آمده و به استقبال این دو طفل رفت، هر دو را در بازوان خود گرفته بالای منبر رفت و گفت : ای مردم ! به درستی که مال و فرزندان تان باعث امتحان تان می باشد. به خدا سوگند، دیدم فرزندان من به سختی راه میروند طاقتم نیاوردم تا از منبر پائین نیایم و در کنار شان نگیرم.

روایت است: روزی حضرت محمد (ص) در حال نماز خواندن بود، هنگام رکوع ، نواسه های ایشان بر پشت پیغمبر بالا رفتند. پیغمبر(ص) نخواست که با عجله اطفال را از پشت خود پائین بکشد و آنقدر در حال رکوع باقی ماند تا این که نواسه های مبارک از پشت پیغمبر(ص) پائین آمدند، پس از آن پیغمبر(ص) سلام گفت و دعای خود را به پایان رسانید ، یکی از اطرافیان پرسید که چرا آنقدر مدت زیاد در حالت رکوع باقی ماندید، پیغمبر (ص) جواب دادند که پسران من به پشتم بالا شدند و من نفرت داشتم از این که آنها را به عجله پائین کنم.

روزی پیغمبر(ص) در مقابل خانه دخترش بی بی فاطمه(رض) میگذاشت ، صدای گریه حسین را شنید پیغمبر تاب نیاورد که بیایستد و صدای گریه حسین را بشنود، داخل خانه شد و پس از سرزنش بی بی فاطمه به وی گفت : آیا نمی دانی که صدای گریه وی باعث آزرده گی من میشود.

حجاب و جامعه اسلامی

عایشه عنقا نیازی

پس بر ما واجب است که با سپردن و ناموس حجاب را که حصار محکم بر گرد ارزش های اخلاقی و اسلامی ما است از تیرهای زهر آلود شیطان و فاسد دشمنان نگهداریم، باید در نظر داشت که ما و مادران ما ۱۴۰۰ سال و اندی از چادر به عنوان افتخار و وقار و برجسته ترین امتیاز یک زن مسلمان پاسداری نمودیم. و باید بگوییم که کوچکترین بی توجهی به این فرضیه (حجاب) نه تنها که توهین به دین، فرهنگ و غیرت اسلامی ما می باشد بلکه در واقع نادیده گرفتن خون میلیون ها شهید گلگون کفن در طول تاریخ افغانستان نیز است.

هوشیار خواهرم!

نباید بر اثر تبلیغات مغرضانه دشمن اصالت دینی و رسالت های ملی مان را مخدوش کنیم، ما خواهران مسلمان در این برهه زمانی نباید کاری کنیم که گذشته گان را خجالت، معاصران را بی خاصیت و منحرف و آینده گان را تاوان پذیر و ناقص به بار آوریم از حجاب اسلامی به عنوان شرط اول آزادی های مشروع مان حفاظت نماییم. تا در ورای آن به اهداف عالی اسلامی و انسانی مان نائل آییم.

هوشیار و بیدار باشیم قبل از اینکه دشمنان حجاب را از ما بر بایند باید ما گوهرهای تابان دانش و گنجینه های تکنولوژی را از آنها بگیریم تا با حجاب و تکنالوژی مسیر کاروان زندگی بشر را از منجلاب حیوانیت و جاهلیت به سوی فلاح و رستگاری سوق دهیم. تا آذرخش سعادت و نیک بختی در آسمان زندگی مان جاودانه بدرخشد. به امید اینکه خداوند منان توفیقی رفیق جامعه اسلامی بخصوص ما زنان مسلمان - (که به گفته علامه و فیلسوف مشرق زمین سید جمال الدین افغانی که دامان زنان مسلمان اول مکتب انسان ساز است) - بگرداند.

امروز قلم بدست گرفتیم تا آنچه را که سالهاست در افکارم نا گفته دارم به رشته تحریر در آورم. می خواهم حرفهایم را بخواهرانم بنویسم - خواهرانی که هم جنس و هم عصر من اند و شاید مرا درک کنند.

می خواهم از درد های این امت بگویم، امتی که گذشته ای درخشان و افتخار آفرین، حال تاریک و افسرده و آینده مبهم و نامعلوم دارد، امتی که روزی چون دژ مستحکم و فولادین جلو طغیان اندیشه های باطل و خرافاتی را گرفت و قانونی مبتنی بر حقیقت، عدالت، مساوات و اصلاح جامعه جهانی را برای بشریت اهدا کرد.

قانونی که بر همه قوانین دست ساخته بشری خط بطلان کشید و با تمام وجود حقایق را پشتیبانی و باطل را رد نمود و با پشت کار معجزانه خود عدالت واقعی و اصلاح و رستگاری را در صحنه جهان پیاده نمود. این امت عاشق و جان بر کف با تلاش و خود باوری بر زخم های کهنه و عمیق جهان و پیکره انسانیت مرهم نهاد ولی همین امت امروز خود دردناکترین و بزرگترین ضربه های تاریخ را بر سر شانه های افتخار آفرین خود تحمل میکند.

درد های بسیار است ولی من بیشتر می خواهم روی سخنم را متوجه قشر زن مسلمان نمایم قشریکه نیمه اجتماع بشری را تشکیل میدهد نیروی و ضعف این قشر ارتباط مستقیم به نیروی و ضعف جامعه انسانی دارد، قشریکه میتواند یا پرچم دار اصلاح جامعه اسلامی و انسانی ویا منحرف گر کاروان زندگی انسان به لجن زار فساد و حیوانیت باشد.

اگر اجتماع انسانی را به پیکری تشبیه کنیم مردان را باید مغز متفکر و سازنده این پیکر و زنان را قلب زندگی ساز این پیکر و چادر را سینه ای که قلب در آن جای دارد حساب کنیم - بی جهت نیست که دشمنان همیشه چادر این حاله حیا و شرافت را هدف میگیرند زیرا همیشه در جنگ ها سینه ها نقطه هدف تیر دشمن هست. تا با دریدن سینه قلب ها را از تپش باز دارند.

اعتماد



مدیریت ماهنامه

بدون اعتماد نمی‌توانید موفق شوید، واژه اعتماد در برگیرنده تمامی عوامل است که همه را در راه کسب پیروزی یاری می‌دهد، اگر می‌توانید، یک رابطه بشری را که بدون وجود اعتماد دوام می‌یابد از خود نشان دهید، اعم از اینکه رابطه فامیلی، دوستی یا ارتباط اجتماعی باشد، این مسئله در مورد ارتباطات شغلی حرفی، بخصوص کار هائیکه با مردم مربوط می‌شود نیز مصداق دارد.

موضوع اعتماد در سطح فردی، به رغم تفاوت‌های که با توجه به نوع روابط فردی خاص وجود دارد، اعتماد حد اقل در بعضی از این روابط (اغلب در مهم‌ترین روابط فردی مثل ارتباط با رئیس یا همکار، همسر و فرزند) نقشی اساسی دارد، بگونه مثال :

اصلی‌ترین دلیل که باعث می‌شود مردم کار خود را ترک کنند، رابطه بدو نا سالم با رئیس یا مقام مافوق است، در بسا از دواجاها یکی از دلایل بی‌اعتمادی به جدایی می‌انجامد، یا سبب محصور ماندن زنان در چهار دیواری منازل می‌شود یا هم سبب طلاق میگردد همین مسئله اعتماد است.

هرگونه روابط انسانی که بر مبنای اعتماد وجود می‌آیدو پایدار می‌ماند، آیا می‌توانید ارتباط سالم را در نظر مجسم کنید که عاری از اعتماد باشد؟ در واقع وجود بی‌اعتمادی، دقیق‌ترین تعریف یک ارتباط بد و نا سالم است. گذشته از جامعه وسازمانها ربط بین فردی یک بعد اساسی ترو تأثیر گذار ترهم بنام «اعتمادبه خود» وجود دارد، ما اغلب با خود عهد و پیمانهای می‌بندیم، مثلاً اهداف مشخصی را برای خویش تعیین می‌کنیم، اما در آنجا آن کار هیا تحقق اهداف مورد نظر با شکست مواجه می‌شویم، در نتیجه احساس می‌کنیم که قادر نیستیم حتی بخود مان هم اعتماد کامل داشته باشیم، اگر نتوانیم به عهد خود اعتماد کنیم، طبعی است که در اعتماد کردن به دیگران با مشکل مواجه می‌شویم، همین عدم اعتماد به خود، سرچشمه بدگمانی مابه دیگران است، یکی از بزرگان می‌گفت :

ما خود را به اندیشه‌ها و اهداف خویش و دیگران را با رفتار شان قضاوت و ارزیابی می‌کنیم. به همین دلیل است که یکی از سریع‌ترین راه‌های ایجاد اعتماد، ایجاد تعهد - هرچند تعهد بسیار کوچک - با خودو دیگران پایبند بودن به انجام آنست. روبرت اکرت می‌نویسد : «هر بار پرده از روی یکی از این حوادث رسوایی بر انگیز برداشته می‌شودراز آن بر ملا میگردد، از میزان اعتماد مردم امریکا به مقامات ارشد کشور کاسته می‌شودو این زخم بسرعت التیام نمی‌پذیرد.»

اعتماد چیست؟ اعتماد یعنی باور داشتن به یک عملی که انسان میخواهد انجام دهد و در عین حال باورمندی است که آن کار را بدستی می‌تواند به آخر برساند، یا هم می‌توان گفت که اعتماد، اطمینان خاطر بیست برای انجام یک عمل که ضد آن بی‌اعتمادی، تردید، شکاکیت و نا باوری قرار میگیرد. وقتی به مردم اعتماد می‌کنید، به آنها، صداقت شان و توانمندی‌های شان در راستا‌های مختلف باورداریدو اطمینان دارید که آنچه را از ایشان توقع دارید برآورده می‌سازند و هم بهمین منوال آنچه شما میخواهید در مقابل شان انجام دهید آنها آنرا می‌پذیرند.

اعتماد تا اندازه‌ای یک عمل متقابل است که به چشم دیده نشده و اما تأثیرات قابل ملاحظه‌ای دارد، جگ ولج مدیر عامل شرکت جنرال الکتریک می‌گوید : «وقتی اعتماد را حس کنید، آن را خواهی شناخت» این بدان معنی است زمانی که عمل یک انسان را در مقابل تان بمثابه پیاده شدن یکی از آرمانه‌های تان می‌بینید، احساس می‌کنید، نفر مقابل شما با امانت داری کار شما را اجرا نموده و شما هم در مقابل وی متیقن و باورمند می‌شوید.

هنگامیکه به انسانها بی‌اعتماد هستید، به آنان به درستی، صداقت و قابلیت آنهاوراهی را که در پیش گرفته اندبا دیده‌ی بدگمانی و تردیدی نگریید، به همین سادگی همه ما تجربیات بدست آورده‌ایم که بر تفاوت میان روابط مبتنی بر اعتمادو متکی بر بی‌اعتمادی صحه می‌گذارند، این تجارب آشکارا بما می‌گویند که چنین تفاوتی بسیار بزرگ و تعیین کننده است.

تفاوت میان روابط سرشار از اعتماد و روابط آکنده از بی‌اعتمادی بسیار محسوس است، در ارتباط مبتنی بر اعتماد، ممکن است سخن ناسنجیده بر زبان آورید، با وجود این مردم منظور شما را درک می‌کنند، درحالیکه اگر آن رابطه بر مبنای بی‌اعتمادی استوار باشد، حتی اگر سنجیده و دقیق هم حرف بزنید، دیگران حرف شما را بد تعبیر می‌کنند.

به تفاوتی باید اندیشیدکه در صورت تلاش شما برافزایش میزان اعتماد، در یک رابطه فردی یا حرفه‌ای ممکن است بوجود بیایداین تفاوت‌ها عموماً از حرف تا عمل است، شخصی برمنبر می‌ایستد و چیزهای زیادی در لفافه‌ی از وعده‌ی نوییده به مردم میدهد، اما وقتیکه به عملش مردم متوجه می‌شوند، حالت دیگری به مردم رخ میدهد و آن حالت ناباوری به شخص از یک طرف و نبود حقیقت مطالب که به مردم گفته است از جانب دیگر سبب می‌شود که اعتماد کاملاً از شخص مذکور ساقط گردد.



نیمه
شنه‌بیا

زندگی اجتماعی و درک دیگران

ممتاز سروریار

۴- شناخت اجتماعی: آگاهی درباره طرز کار جامعه، چهارمین جنبه از آگاهی روابط بین فردی، دستیابی به این دانش است که دنیای اجتماعی عملاً چگونه کار می کند. کسانی که در این حیطه ماهر هستند، می دانند در بیشتر موقعیت های اجتماعی چه رفتاری از آنان انتظار می رود. این افراد می توانند به دقت سیاست بازی های درون یک سازمان را شناسایی کنند. یکی از موقعیت هایی که نشان دهنده شناخت اجتماعی است توانایی پیدا کردن راه حل برای وضعیت های دشوار اجتماعی است.

مهارت اجتماعی

درک احساسات دیگری یا شناخت افکار و مقاصد آنها، به تنهایی تضمین کننده یک رابطه پر ثمر نیست. مهارت اجتماعی با تکیه بر آگاهی اجتماعی، امکان برقراری روابطی مؤثر و روان را پدید می آورد. مهارت های اجتماعی شامل موارد زیر می باشد:

۱- هماهنگی و انطباق: رفتارهای متقابل مناسب و روان در سطح غیر کلامی، سازگاری و انطباق، موجب از بین رفتن اصطکاک در برخوردهای بین فردی می گردد. این ویژگی که پایه و اساس مهارت های اجتماعی را تشکیل می دهد، سنگ بنای سایر جنبه ها نیز می باشد. ناتوانی در هماهنگی و انطباق، توانایی اجتماعی فرد را تضعیف می کند و موجب کمرنگ شدن تعاملات اجتماعی او می شود.

۲- ابراز وجود:

معرفی خود به نحو مؤثر، جذبه یکی از جنبه های ابراز وجود است. جذبه یک سخنران قوی و معلم یا رهبر بزرگ در این است که می تواند هر احساسی را که خود می خواهد در درون ما پدید بیاورد. هنگامی که شخصیتی پرابهت، جمع کثیری از مردم را مجذوب خود می سازد، ما شاهد چنین سرایت عاطفی شدن با افکار و احساسات خود ترغیب می کنند. قابلیت «خودداری» از بروز عواطف و مهار آن، گاهی به عنوان کلید موفقیت در ابراز وجود محسوب می شود. افراد ماهر در این قابلیت، در تمام موقعیت های اجتماعی آداب دانی خود را نشان می دهند و از اعتماد به نفس برخوردارند.

۳- اثر گذاری:

شکل دهی به نتیجه تبادل های اجتماعی موفق ترین افراد در ارتباطات اجتماعی کسانی هستند که قادرند با استفاده از قابلیت اثر گذاری خود و با خویش داشتن داری و مهارت هر گفت و گویی را به نتیجه سازنده بدل کنند. دیگران را به تبعیت از خود دنبال کنند.

۴- ابراز توجه و رسیدگی:

اهمیت دادن به احتیاجات سایرین و عمل کردن بر طبق این احتیاجات. در هوش اجتماعی تنها همدلی و دلسوزی کافی نیست بلکه توجه و رسیدگی و حمایت از دیگران شرط کافی آن می باشد

زندگی یک نعمت الهیست و زندگی کردن هنر بندگی، ما در اجتماعی زندگی را دنبال می کنیم که از افشار، طبقات و طیف های مختلف تشکیل گردیده است، تفاهم، همبستگی، ایجاد صمیمیت و هماهنگی با انسانهای اطراف ما وابسته به چند هوش است، که عبارت اند از: انواع مختلف مانند. هوش اجتماعی، هوش ذهنی، هوش عاطفی، هوش ارتباطی، هوش ریاضی و ...

ممکن بعضی از روان شناسان مخالف این تعریف باشند مانند: دیوید وکسلر، روانشناس توانایی که پر استفاده ترین معیار سنجش بهره هوشی تا به امروز را ایجاد نموده هوش اجتماعی را رد نموده و آن را همان هوش عمومی می داند که در موقعیت های اجتماعی به کار گرفته می شود. او می گوید؛ تمام عواطف، اجتماعی هستند. نمی توان پیدایش یک احساس را از دنیای روابط انسانی مجزا دانست- تبادلات اجتماعی ما موجب برانگیخته شدن احساسات مان می گردند.

تولید انگیزه برای دوستی ها، دشمنی ها، عدالت و دادخواهی ها همه وابسته به عواطف انسانی است و انسان است که اصول معاشرت و زیست باهمی را طراحی و زمینه زندگی مسالمت آمیز را مساعد می سازد. محتوای هوش اجتماعی، در دو مقوله گسترده سازمان می یابد: یک آگاهی اجتماعی، یعنی آنچه درباره دیگران حس می کنیم و دیگری مهارت اجتماعی، عملی که براساس این آگاهی انجام می دهیم.

آگاهی اجتماعی:

آگاهی اجتماعی طیف گسترده ای است از اولین احساس ما در باره حالت درونی طرف مقابل، و درک احساسات و افکار او در موقعیت های پیچیده اجتماعی است. این گستره شامل موارد زیر است.

۱- همدلی اولیه: احساس کردن چیزی به همراه دیگران، احساس کردن علائم عاطفی غیر کلامی. درک طرف مقابل، احساس در مقابل آنچه خود یا طرف مقابل از آن احساس خوشی یارنج می کند.

۲- هماهنگ سازی: گوش کردن با پذیرش کامل، هماهنگی با فرد مقابل هماهنگی به معنای توجهی است که از همدلی لحظه ای فراتر می رود و به حضوری کامل و با ثبات تبدیل می شود که رابطه صمیمانه را ممکن می سازد. در این جا ما تمام توجه خود را به فرد مقابل می دهیم و با دقت به او گوش می کنیم. یعنی بیش از آن که به دنبال طرح نقطه نظر خود باشیم در پی درک مخاطب هستیم. به نظر می رسد گوش کردن به این نحو، قابلیت طبیعی باشد. اگر به جای گوش سپردن به حرف های دیگری، فقط برای او صحبت کنیم، گفتگوی ما تبدیل به تک گویی خواهد شد، که ممکن خود خواهی مارا تبارز دهد و آن صمیمیت که که ما می خواهیم عملی کنیم بدست نمی آید.

۳- درک همدلانه: درک کردن افکار، احساسات و مقاصد دیگر، برخی معتقدند، درک همدلانه، مهارتی بنیادی در هوش اجتماعی است، درک همدلانه براساس همدلی اولیه شکل می گیرد، اما درک واضحی از احساسات و افکار دیگری را نیز به این همدلی احساسی می افزاید.

قطب‌الدین ایبک: ۶۰۲-۶۰۷ هـ = ۱۲۰۵-۱۲۱۰ م

استاد شاه محمود محمود

و کهکراں در (۶۰۲ هـ = ۱۲۰۵ م) فتح کرد. با در نظر داشت نوشته های مؤرخین مانند جوزجانی در طبقات ناصری و هندوشاه در تاریخ فرشته و دیگران به خوبی دیده میشود، که این فتوحات نه تنها بدست آوردن سرزمین وسیع برای بدست آوردن ثروت بوده بلکه انتشار فرهنگ و دین اسلام را در قبال داشت. نشانه های آن تا امروز چون مسجد جامع دهلی و قطب منار و دهها آبه دیگر پا برجاست.

بعد از سرکوبی کهکراں ها قطب‌الدین بطرف دهلی آمد و سلطان معزالدین (شهاب‌الدین غوری) جهت دفع خوارزمشاهیان خواست خود را زود تر به غزنی برساند چنانکه قبلاً گفته شد در طول راه در محل دمیک از طرف عده ئی به شهادت رسید و جنازه اش را به غزنی بردند.

بنا بر قول جوزجانی، چون سلطان غازی محمد سام طاب ثراه شهادت یافت، سلطان غیاث‌الدین محمود محمد سام که برادر زاده سلطان معزالدین بود، قطب‌الدین را چتر فرمود و لقب سلطانی داد.

پس از مرگ سلطان، بین کسانیکه به سلطنت طمع داشت و مقدم شمرده میشد ضمناً لیاقت و کاردانی و سپاهیگری وی این آرزو را در وجودش بیشتر می ساخت غلامان و یا سپهسالاران بود که در حضر و سفر سلطان را همراهی میکردند. بنابراین بخشی غلامان ترک او قطب‌الدین ایبک را به سلطنت انتخاب نمودند. چتر و امارت پادشاهی و خطاب سلطان و خط آزادی از طرف برادر زاده معزالدین سلطان غیاث‌الدین محمود پسر سلطان غیاث‌الدین محمد سام، موصوف را برای رسیدن این مقام تشجیع کرد.

ملک قطب‌الدین، به تعجیل، به رسم استقبال به لاهور رفته آنچه سلطان غیاث‌الدین محمود فرستاده بود به وصول آن معزز و مباهی گشت. و روز سه شنبه هجدهم ماه ذی القعدة سنه (۶۰۲ هـ = جون ۱۲۰۶ م) بر تخت لاهور جلوس فرمود و بعدا رهسپار دهلی گردید.

به این ترتیب قطب‌الدین ایبک فرمانروای هندوستان شد و خانواده سلطنتی را تشکیل داده که پس از او بنام او معروف گردید. و در آغازین روز های سلطنت خویش، جهت استحکام قوای خودش افتاد. او میدانست روابط زناشویی و وصلت بین غلامان، بهترین راه برای تحکیم قدرت او است. خودش قبلاً با دختر تاج‌الدین یلدوز ازدواج نموده بود، خواهرش را به حباله نکاح قباچه داد و دختر را هم به شمس‌الدین التمش نکاح کرد.

جوزجانی او را سلطان کریم عادل، حاتم ثانی گفته است. و می نگارد: سلطان کریم قطب‌الدین حاتم ثانی طاب مرقد، پادشاه مردانه و بخشنده بود، حق تعالی او را شجاعت و کرمی بخشیده بود، که در شرق و غرب عالم در عصر او پادشاهی را نبود.... چنانچه این پادشاه کریم غازی بود، تا از بخشش و کوشش او دیار هندوستان، از دوست و دشمن پر و تهی گشت بخشش او همه لک و کشتن او همه لک بود، چنانچه ملک الکلام بهاء‌الدین اوشی در مدح این پادشاه کریم می فرماید:

تأملی کوتاهی در مورد زندگی نامه قطب‌الدین ایبک: شخصیت که همپای شهاب‌الدین غوری زیست و به زودی در عالی ترین منصب دولتی تکیه زد، استاد شاه محمود محمود در باره این شخصیت عالی می نویسد:

ایبک با ذکاوت و لیاقت که داشت به زودی نزد سلطان معزالدین قرب و منزلت یافت. پا به پای سلطان رفت. تجارب و اندوخته های را تحت سایه سلطان شهاب‌الدین گسترش داد و آبدیده گردید. در هر نبرد را با دقت پیش میرفت و موفقانه برمیگشت در بخشش و بذل بیشتر از سلطان دست باز داشت.

چنانچه سلطان بزمی آراست و با نزدیکان و خاصان و مقریان خویش مجلس داشت و در آن بزم انعام بسیار به تمام نزدیکان و خاصان خود فرمود، ملک قطب‌الدین را به مزید انعام و عطایا اختصاص داد. چون مجلس فسخ یافت، ملک قطب‌الدین آنچه به انعام یافته بود، همه را به فراشان و اهل خدمت قسمت کرد و صباح که این خبر به سلطان رسید، این حرکت از وی پسندیده، او را بناوخت و به مرتبه امارت رسانید و به خدمت حضوری پیش تخت سرافراز شد و دایم کار او در ترقی بود تا به شغل میر آخوری سرافراز گشت.

جوانی و سپه سالاری:

قطب‌الدین به زودی مدارج عالی را طی کرد و نزدیکی وی با معزالدین غوری سبب شد که لقب معزی بیابد. در زمانیکه سلاطین غور و غزنین و بامیان جهت دفع سلطان شاه خوارزمی به جانب خراسان لشکر کشیدند، ایبک غافلگیرانه در دام سپاه سلطان شاه افتاد و جلادت بسیار نمود، هندوشاه در مورد می نگارد که: ملک قطب‌الدین ایبک هر روز به طلب علف به صحرا می رفت. روزی در حدو مرو یعنی آب مرغاب بزرگ برده به افواج سلطان شاه تالاقی شده، داد جلادت و شهامت در داد و چون جمعیت کم بود به دست آنها در آمد، او را پیش سلطان بردند، سلطان او را در زنجیر آهنین کشید چون میان سلطان غور و سلطان شاه محاربه دست داد و سلطان شاه منهزم شد، ملک قطب‌الدین را بندگان سلطان معزالدین، همچنان با تخته بند آهنین بر اشتر نشانده به ملازمت سلطان آوردند سلطان او را اکرام تمام نموده، تشریفات و انعامات فرمود. در طبقات ناصری آمده که: سلطان او را بناوخت و چون به دارالملک غزنین باز آمد. اقطاع کهرام بدو مفوض فرمود.

در سال (۵۸۸ هـ = ۱۱۹۲ م) هنگامیکه سلطان معزالدین بر هند حمله برد، ایبک را در رکاب خویش داشت. پس از شکست دادن فرمانروای دهلی، راجه پریتوی اجمیر، دهلی و هانسی را تصرف کرد.

سلطان معزالدین بعد ازین واقعات بطرف غزنین برگشت و ایبک را سپهسالار هندوستان گردانید و اقطاعات سامانه و اجمیر را نیز به او بخشید.

قطب‌الدین ایبک مطابق هدایت سلطان شهاب‌الدین غوری به سوقیات خویش ادامه داده و خود جهت دفع خوارزمیان راه غزنه و غور را پیش گرفت. موصوف شهر های دهلی و میرت، نهرواله و تهنکر (۵۹۱ هـ ق = ۱۱۹۵ م)، بیهار (۵۹۳ هـ = ۱۱۹۷ م)، اجمیر گوالیار گجرات را یکی بعدی دیگری ضمیمه امپراطوری نمود. در سال (۵۹۵ هـ = ۱۱۹۹ م) بنگال و در سال (۵۹۹ هـ = ۱۲۰۲-۱۲۰۳ م) کالنجر را تحت قیادت خویش درآورد. کالپی و براون

ای بخشش تو لک بجهان آورده

کان را کف تو کار بجهان آورده

از شرم کف تو، خون گرفته دل کان

پس لعل بهانه در میان آورده

فرشته گفتار جوزجانی را به شکل دیگری تفسیر می نماید که در معنی همان است که در طبقات ناصری آمده بود. چنانچه: ((و او در سخاوت و جوانمردی و شجاعت در هندوستان ضرب المثل است. لک ها انعام فرمودی و مستحق را زیاده از آنچه در حوصله گنجد، عطا نمودی. بدین سبب ملقب به لک بخش گردید. و تا امروز اهل هند کسی را که در جود و سخا ستایش کنند کل قطب الدین گویند. کل و کال به کاف عربی مفتوح مع الالف و بدون الالف زمانه را گویند. یعنی قطب الدین زمانه. و بهاء الدین اوشی که یکی از فضایل عصر او بود در مدحش گفته :

ای بخشش لک تو در جهان آورده

کان را کف تو کار به جهان آورده

از رشک کف تو، خون گرفته دل کان

و ز لعل بهانه در میان آورده

نوشته ها و یادداشت های مؤرخین شرقی در حق امراء و شاهان مبالغه آمیز و تا اندازه ای با تملق آمیخته است با وجود آن قطب الدین سعی می کرد، عدالت زمان خودش در مملکت برقرار باشد، راه ها مامون گردد با غیر مسلمان از در لطف پیش می آمد.

قطب الدین فرمانروای توانا و لایق بود، همیشه می خواست اوصاف حمیده خود را حفظ کند او مرد متدین و دینداری بود همیشه در انتشار اسلام در کشور هند می کوشید.

فتح غزنی:

هنگامیکه سلطان قطب الدین ایبک در دهلی بود، تاج الدین یلدوز که خود را مستحق تر از دیگران میدانست که وارث تاج و تخت سلطان بزرگ شهاب الدین غوری گردد و افغانستان و هندوستان تحت زعامت وی در آید.

بنا برین در صدد تسخیر پنجاب شده از غزنین به لاهور شتافت و حاکم آنجا را بی جا ساخته، لاهور را متصرف گردید، سلطان قطب الدین ایبک برای دفع این غایله، با لشکر دهلی متوجه پنجاب گردید.

در سال (۶۰۳ هـ = ۱۲۰۶م) بین فریقین آتش محاربه افروخته گشته و هر کدام داد شجاعت از خود بروز میدادند تا اینکه تاج الدین یلدوز که خسر موصوف نیز بود به جانب کرمان و سنوران (کرم و سنوار) عقب نشینی کرد. قطب الدین با این فتح راه غزنی را پیش گرفت و خوارزمیان شهر را گذاشتند و گریختند سلطان قطب الدین غزنی را جزو امپراطوری خویش ساخت. و مدت چهل روز که بر تخت غزنین بود ((انعام و اکرام بخلق خدا ارزانی داشت))

سلطان قطب الدین زمانیکه غزنین را فتح نمود و احتمالاً برای اولین و آخرین بار به عیش و طرب پرداخت. که همین عیش و می خوردن سبب شد غزنی را از دست بدهد.

مردم غزنی از غفلت او استفاده برده، در خفا، تاج الدین یلدوز را دعوت به غزنی کردند. سلطان تاج الدین از خدا خواسته با لشکر ایلغار کرده، ناگاه به ظاهر غزنین رسید، مستعد قتال گشت. سلطان قطب الدین بر حقیقت حال مطلع گشته در بودن و ایستادن صرفه ندیده، از راه سنگ سوراخ بیرون آمده به لاهور شتافت.

پایان کار سلطان قطب الدین معزی:

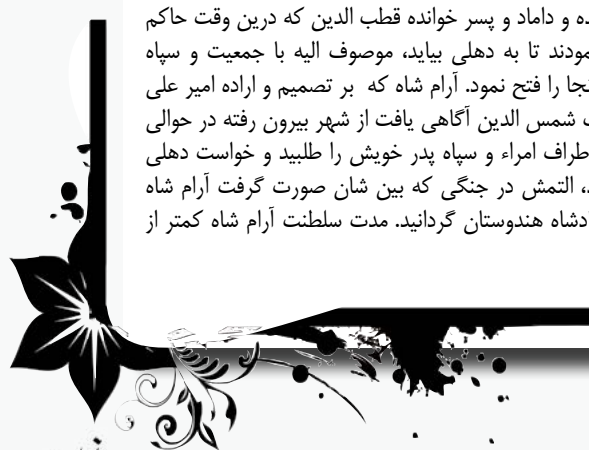
قطب الدین ایبک بعد از عقب نشینی از غزنی که احتمالاً نخواستته مقابل خسر خویش مقاومت نماید و از اینکه خوارزمشاهیان را از غزنه عقب زده و خاطرش ازین بابت، آسوده گردیده است و غزنه را برای تاج الدین یلدوز گذاشت. یا اینکه حقیقتاً وضع و برخورد مردم غزنی را با خود مناسب ندیده و نتوانسته مقاومت به خرج دهد چون در خود یاری پایداری نمی دید غزنین را رها و به لاهور رفت.

سلطان قطب الدین در لاهور اقامت کرد تا اگر یلدوز قصد حمله به هند را داشته باشد، بهتر و زود تر از سلطنت خویش دفاع نماید. موصوف درین شهر به عدل داد و سخاوت مشغول گردید که ناگاه در سال (۶۰۷ هـ = ۱۲۱۰ میلادی) در هنگام چوگان بازی از اسب به زیر افتاد و کوهه زین بر سینه اش فرو رفت و به رحمت حق پیوست و مدت ملک او از اول فتح دهلی تا وفات ۲۰ سال بود و از آن جمله سلطنت موصوف (با چتر و خطبه و سکه) مدت چهار سال و کسری بود.

بعد از مرگ ناگهانی سلطان قطب الدین امراء و ملک های هندوستان جهت جلوگیری از شورش، تامین صلح و رضای خاطر عسکر پسر او را به پادشاهی برگزیدند.

آرام شاه بعد از پدر به موافقت امراء و سران سپاه به سلطنت برداشتند اما به سبب عدم قابلیت هنوز یک سال نگذشته بود که ناصرالدین قباچه به طرف سند رفته، ملتان و اچه و بهکر و سنوران را متصرف شد حکام خلجی در بنگال استقلال خود را اعلان کرد و بعضی رایان هند و نیز در سرحدات آتش فساد و فتنه مشتعل ساختند.

بنا بر آن سپه سالار امیر علی اسمعیل که والی دهلی بود با برخی از امراء و خوانین از اتفاق خویش در مورد سلطنت آرام شاه، پشیمان شد و شمس الدین التتمش که بنده و داماد و پسر خوانده قطب الدین که درین وقت حاکم بداون بود، دعوت نمودند تا به دهلی بیاید، موصوف الیه با جمعیت و سپاه بطرف دهلی آمده، آنجا را فتح نمود. آرام شاه که بر تصمیم و اراده امیر علی اسمعیل و توجه ملک شمس الدین آگاهی یافت از شهر بیرون رفته در حوالی دهلی می بود. و از اطراف امراء و سپاه پدر خویش را طلبید و خواست دهلی را دوباره بدست آورد، التتمش در جنگی که بین شان صورت گرفت آرام شاه را منهزم و خود را پادشاه هندوستان گردانید. مدت سلطنت آرام شاه کمتر از یک سال بود.



هشدار برای ابتلا به مریضی های فصلی

مدیریت ماهنامه

عفونت های خزانی

با توصیه بر انجام واکسین آنفولانزا و سرماخوردگی در فصل خزان تزریق این واکسین را در کودکان، دوکتوران، پرستاران و سالمندانی که سابقه بیماریهای مزمن طولانی نظیر آسم، برونشیت مزمن و رماتیسمی را ضروری خواند.

این متخصص آسم و حساسیت بیماریهای ویروسی فصل خزان را در صورت ضعیف بودن سیستم دفاعی بدن نگران کننده برشمرد.

وی در ادامه به راههای پیشگیری از بیماریهای فصل خزان اشاره و بیان کرد: قرار نگرفتن در معرض بیماریهای ویروسی، رعایت بهداشت فردی و اجتماعی، نکشیدن سیگار و غذاهای حساسیت زا مانند فلفل، مساله جات، سیر و پیاز را از جمله عوامل مؤثر در پیشگیری از بیماریهای فصلی هستند. وی تصریح کرد: بیماریهای این فصل درمان قطعی ندارند و در صورت شروع فصل علائم آنها بروز پیدا خواهد کرد.

چی کنیم که به این بیماری ها مبتلا نشویم؟ وقایه ارزان تر و مؤثر تر از تداوی است، برای پیشگیری از چنین امراض در قدم اول به لباس خود و کودکان توجه نمائیم، یعنی تغییر در کیفیت لباس، از نازک تابستانی به اندک ضخیم تر، گرم تر و حتی اگر در تابستان لباس سفید و نازک پوشیده بودین، از لباس های ضخیم تر رنگه کار گرفته شود، کوشش گردد از آب چاه، چشمه، کاریز و یا قسماً جوی ها بصورت مستقیم نوشیده نشود، آب باید جوشانیده شده در یخچال و یا اگر زمینه برای سرد شدن وجود نداشته باشد در جای پاک با ظرف سر پوشدار سرد ساخته شده نوشیده شود، در قسمت غذا ها نیز از غذا های بریان شده و روغنی استفاده نگرده، ترجیح داده شود تا غذا های آبگینه چون سوپ و شوربا استفاده گردد، اگر پوشیدن ماسک به نظر شما نا پسند می نماید حد اقل جلو بینی تانرا با دستمال نخی پاک در وقت بیرون شدن از منزل بپوشانید، از گرد و خاک جداً خود را دور نگهدارید، برای اطفال اکیداً سفارش گردد تا از آب بازی در حوض ها و جوی ها جلوگیری نمایند، استفاده از لبنیات چون شیر، ماست و فرآورده های شیری خیلی مؤثر است نسبت با غذا های زود پز (Fast food) بازاری. حد اقل روزانه برای ۴۵ دقیقه استفاده مستقیم از شعاع آفتاب برای صحت همگان بخصوص اطفال و کهن سالان ضروریست. برای معلومات بیشتر به نزدیک ترین دوکتور خانه تان مراجعه نموده از ایشان مشوره بگیرید. صحت خوب داشته باشید.

همه میدانند که در فصل خزان حساسیت ها زیاد می شود، ریزش، صرفه های متناوب، تب های زود گذر و غیره شدت می یابد این حساسیت ها وابسته به تغییر آب وهوابوده و این آب وهوا می تواند در چهار فصل سال رخ دهد اما در فصل خزان زیاد تر و شدید تر است، چرا؟ در موسم خزان که وضع هوادفعماً تغییر نموده و نباتات و گلها هم بطرف خواب زمستانی در حرکت و ضمن آن گرده افشانی ها با ویروس ها همراه شده سبب می شود کسانیکه در تماس مستقیم با این عوامل باشد زود تر مصاب شوند.

علل بیماری؛ از علل مهم افزایش حساسیت یا آلرژی فصلی، گرده های گلها و گیاهان است که در اثر گرده افشانی ایجاد می گردد. گرده افشانی درختانی مانند نارون، چهار مغز، بید، سفیدار، چنار، زبان گنجشک در ماه میزان شروع شده تا اواسط بهار ادامه می یابد ولی علفه ها از ماههای ثور و جوزا گرده افشانی می کنند که تا اواسط ماه سرطان ادامه می یابد و علفهای هرزه در اواخر تابستان تا اوایل خزان گرده افشانی می کنند. از گلها، گیاهانی مثل جریبن (شمعدانی) و گل سرخ حساسیت زا هستند.

یک متخصص آسم و آلرژی گفت: در فصل پاییز، آلرژی بیماران نسبت به گیاهان گرده افشان تشدید می شود. دکتور فرید متخصص آسم و آلرژی در دانشگاه اصفهان می گوید: بروز این گونه بیماری ها نگران کننده نیست و در اکثر موارد با اتمام فصل، بهبودی کامل حاصل می شود.

پیشگیری از بیماریهای فصل خزان با رعایت بهداشت فردی و اجتماعی

داکتر فرید با اشاره به علائم بیماری آلرژی بیان کرد: آب ریزش و خارش بینی، عطسه و در حالت شدید این بیماری تنگی نفس از مهمترین علائم بروز این بیماری است.

به گفته وی، اگر ویروس سرماخوردگی و عفونت های ویروسی فصل خزان شدید باشد با تب و دردهای عضلانی همراه است البته عوامل ژنتیکی و ارثی در تشدید این بیماری تاثیر بسزایی دارد.

دکتر فرید معتقد است: سرماخوردگی در سالمندان مبتلا به وی



سلطان قطب الدین ایبک

SHANSABANEYA

اندر پس دیوار طبیعت
حیف است دریغا که در صلح بهشتیم
چون مرغ بر این کنگره تا کی بتوان خواند؟
یک روز نگر کن بر این کنگره خشتیم
ما را عجب ار پشت پناهی بود آن روز
که امروز کسی را نه پناهییم نه پشتیم

Email: hazinyar.gjcf@gmail.com

Mobail: 0799237579